



بسم الله الرحمن الرحيم

فروغات باب سب

فرع هفدهم

بر خلاف باب غیبت دلیل خاصی در استماع سب با عنوان استماع بر حرمت وجود ندارد. در باب غیبت دلیل خاص داریم که السامع احد المغتائبین است. اما در بررسی ادله عامه چهار وجه ذکر شد که می شود فی الجمله برای استماع سب قول به حرمت را قائل بود.

شرکت در مجلس معصیت

یکی از این چهار وجه، ادله ای است که در باب مجالست و مشارکت با اهل معاصی و شرکت در مجلس معصیت وارد شده است. مجالست با اهل معاصی و مشارکت در مجلس معصیت عام و خاص من وجه است و قاعده عام فقهی و ادله ای مطلق دال بر حرمت آنهاست.

بررسی ادله

اجمالاً مستندات قاعده عامه ذکر می شود گرچه خود این بحث به عنوان یک قاعده فقهی مستقل نیاز به بحث مبسوطی در حد بحث سب دارد که متأسفانه چندان به آن پرداخته نشده. روایات و ادله ای که در باب شرکت در مجلس معصیت و هم نشینی با اهل معصیت وارد شده از یک منظر کلی به دو دسته تقسیم می شوند.

ادله خاص

روایاتی که در معاصی خاصه وارد شده است و یا آیات و ادله ای که با معاصی خاصه ارتباط دارد از جمله آیه «إِذَا سَمِعْتُمْ آیَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا» (نساء/۱۴۰) این آیه مربوط به استهزاء و مسخره کردن امور اعتقادی و غیر اعتقادی است. بعضی از روایات در جلد یازده وسائل، کتاب امر به معروف و نهی از منکر و ابوابی مثل «بَابُ تَحْرِيمِ مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَ مُخَالَطَتِهِمْ اخْتِيَارًا وَ مُحَبَّةِ بَقَائِهِمْ»^۱ و «بَابُ تَحْرِيمِ الْمُجَالَسَةِ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي وَ أَهْلِ الْبِدْعِ»^۲ در همین مورد مطرح شده که

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۲۵۵.

۲. همان؛ ص ۲۵۹.



مربوط به معاصی خاصه است. مثلاً روایت «لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ»^۳ که مربوط به بدعتها است و روایت «مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَّابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ»^۴ که مربوط به کسی است که سب اولیاء الله می‌کند.

ادله عام

گروه دومی از ادله وجود دارد که اطلاق دارند. یعنی مطلق مجالست با اهل معاصی را منع کرده و مورد تحریم قرار می‌دهند.

روایت سوم از همین باب و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَةَ الْعَاصِينَ وَ مَعُونَةَ الظَّالِمِينَ وَ مُجَاوَرَةَ الْفَاسِقِينَ أَحْذَرُوا فَتَنَّتَهُمْ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ»^۵ دو سند در روایت ذکر شده که هر دو معتبر است و مضمون آن از هم نشینی با عاصین و فساق منع می‌کند.

و روایت چهارم آمده است که و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي زِيَادٍ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ»^۶ در جلسه ای بنشیند که خدا در آن معصیت بشود و او نمی‌تواند آن را تغییر دهد. این معنا روشن است که اگر به مجلسی برود و بتواند در آن اثر گذارد از شمول این روایت خارج است. احتمالاً سند این روایت معتبر است.

عبارت لا ینبغی در اصطلاحات فقهی امروز گاهی در مکروهات به کار می‌رود ولی در روایات دال بر محرمات نیز هست. لا ینبغی وقتی که به اطلاق خود واگذار شود و مقدمات حکمت در آن جاری شود دال بر حرمت می‌شود.

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر ابواب سی و هفت و سی و هشت روایات مطلق معتبری نیز هستند که دال بر حرمت مجالست در مجلس گناه است.

ادله سب

گروه سوم روایاتی است که مختص باب سب است.

روایت علی بن ابراهیم

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۲۶۰

۴. همان

۵. همان

۶. همان



روایت هفتم این باب و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِسًا يَنْتَقِصُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ»^۷ که منع از شرکت در مجلسی است که به امام عادل یا امام معصوم که هر دو احتمال در این باب هست، تنقیص می‌شود یا مؤمنی مورد مذمت و عیب جویی قرار می‌گیرد.

سند روایت

روایت از نظر سند معتبر است. پیش از این چند وجه برای توثیق علی بن ابراهیم ذکر شد. علی بن اسباط و سیف بن عمیره هم توثیق خاص دارند. عبدالله بن اعین که احتمالاً از طائفه زرارہ باشد توثیقی در نجاشی و کشی و رجال شیخ برایش وارد نشده است ولی مرحوم شیخ مفید خیلی از ایشان تعریف کرده است. مرحوم مفید می‌فرمایند او از فقهای اصحاب صادقین هست و از این تمجید مرحوم مفید می‌توان استفاده توثیق کرد. لذا این روایت معتبر است.

عبارت «يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ» یا مطلق است و هر نوع وارد کردن عیب به مؤمن را شامل می‌شود که از جمله سب است یا اگر مقصود غیبت باشد چون عبارت يعاب است الغاء خصوصیتش قوی است.

روایت محمد بن ادریس

روایت بیست و یکم این باب از محمد بن ادریس در آخر سرائر است. سرائر کتاب فقهی مرحوم ابن ادریس است. آخر این کتاب مجموعه‌ای از روایات متقنی آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ ثَقَلًا مِنْ كِتَابِ رِوَايَةِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ قُؤْلُوبِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا الْآيَةِ»^۸

جمع‌بندی

در باب مشارکت در مجلس معصیت هم اطلاقاتی داریم که معتبر هست و همه معاصی را شامل می‌شود. و هم روایات خاصه‌ای داریم که بعضی در امور اعتقادی و بعضی هم در مورد معاصی خاصه است. مثلاً در جایی که سب امام می‌شود یا جایی که مؤمنی سب می‌شود و امثال این اینها.

پس دلیل را تقسیم می‌کنم به چند گروه.

گروه اول در مورد اعتقادات است

۷. وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۲۶۱

۸. وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۲۶۶



گروه دوم در مورد سب است

گروه سوم ادله مطلق است

چند نکته

حرمت مجالست و مشارکت در چنین مجالسی دو قید دارد. اولاً مجبور نباشد و دیگر اینکه نتواند تغییری ایجاد کند و الا اگر مجبور است و رفته برای اینکه امر و نهی کند این بحث خارج می‌شود. لا ینبغی بعید نیست دال بر حرمت باشد لکن ایاکم قطعاً نهی است و اصل هم مولویت است و حمل بر ارشاد دلیل می‌خواهد.

فرع هجدهم

آیا ادله سب مخصوص سب بالغ و مکلف است یا سب صبی و مجنون را هم شامل می‌شود. معلوم است که ادله‌ای که از صبی و مجنون رفع تکلیف کرده است تکلیف را از آنها بر می‌دارد ولی تکلیف را در قبال آنها بر نمی‌دارد. دلیل نداریم بر اینکه مکلفین در برابر صبی و مجنون تکلیفی داشته باشند که آن را رفع کند. با توجه به این نکته ممکن است کسی بگوید ما اطلاقات سب و لعن و طعن و اهانت و توهین شامل این دو گروه نیز می‌شود.

مختار استاد

بعید نیست بگوییم ادله از صبی غیرممیز و مجنون انصراف دارد. چرا که صبی غیرممیز و مجنون عقلی برای تمیز ندارند. لذا وقتی می‌گوید لا تسبوا الناس لا تسبوا المسلم یا لا تسابوا طرف این عبارات باید یک نوع حرمت و حریم و کرامتی داشته باشد اما غیرممیز و مجنون اینطور نیست. لذا گرچه ادله لفظی در رفع تکلیف در قبال بچه یا مجنون نداریم لکن عقلاً در محاورات حکم به عدم اهانت بر اساس کرامت و شخصیت انسانی و عقلی فرد است و وقتی کسی آن نوع عقلانیت ندارد بعید است که ادله شاملش بشود.

گرچه اطلاقات از این دو دسته منصرف است ولی از صبی ممیز انصراف ندارد. صبی ممیز بچه‌ای است که عقل دارد و می‌فهمد منتهی به شرائط بلوغ نرسیده است. پس ادعای انصراف وجود دارد ولی این ادعا قطعاً شامل صبی ممیز نمی‌شود لذا اگر انصرافی قائل بشویم انصراف از مجنون و صبی غیرممیز است. صبی ممیز بر حسب زمان و آموزش تفاوت می‌کند و ممکن است زودتر یا دیرتر به مقام تمیز برسد.

ممکن است کسی انصراف را در خصوص صبی قبول نکند می‌گوییم برای صبی حتی قبل از تمیز روایات داریم دال بر اکرام و عدم حرمتش داریم. در مجنون هم شاید همه مجانین را شامل نشود. مجانین هم درجاتی دارند و همه درجات جنون مشمول انصراف نیست. خیلی از مجانین هستند که تکلیف از آنها رفع شده است ولی حرمت و کرامت دارند اینطور نیست که کسی که



تکلیف ندارند دین حرمت و کرامتی برایش قائل نباشد. خیلی ها حرمت و کرامت قائل هستند گاهی هم با تأکید مخصوصاً نسبت به بچه که آن همه اکرام صغیر آمده همه مانع از انصراف می شود. در ممیز قطعاً انصرافی ندارد.

احتمالات در انصراف

اطلاقات منصرف از مطلق صبی و مجنون است که این احتمال بعید است. اطلاق منصرف از صبی غیرممیز و مجنون است اما صبی ممیز داخل در اطلاقات و حرمت سب وجود دارد. این انصراف فقط در حد بعضی از مجانین کالحجر است و یا صبی که هنوز درک ندارد و الا مطلق است و حتی صبی غیرممیز و مجنون های متعارف و معمولی نیز در این اطلاقات هستند. این احتمال قوی تر است. اطلاق شامل هیچ کدام از این انصرافها نیست.

البته دلیلی برای هیچیک از این احتمالات نداریم و باید استظهارات و تبادرات عرفی تشخیص دهد.

فرع نوزدهم

اگر کسی خودش را سب کند شامل حکم حرمت سب می شود؟ در این باب دو احتمال وجود دارد. احتمال اول این است ادله مطلق است و شامل نفس هم می شود. احتمال دوم این است که ادله منصرف از سب نفس است. یعنی اطلاق لا تسبوا الناس یا لا تسابوا به غیر انصراف دارد و شامل مسلم و ناسی غیر خود است.

مختار استاد

گرچه این انصراف بعید نیست اما حرمت سب النفس از باب ادله ای است که اذلال نفس را جایز نمی داند. روایات معتبری داریم که خداوند اجازه اذلال نفس را به مؤمن نداده است. ادله متقنی داریم که خوار کردن خود، حق شخص نیست. در روایاتی داریم که آبروی مؤمن و آبروی خود شما حق شما نیست که بگوییم آن را نمی خواهیم. خداوند اجازه نمی دهد که آن آبرو ریخته شود. لذا اگر سب نفس موجب اذلال او باشد قطعاً حرام است.

بررسی روایی

روایات این باب در کتاب امر و نهی باب دوازده بابُ كَرَاهَةِ التَّعَرُّضِ لِلذُّلِّ وارد شده است لکن تعبیر ایشان کراهت است ولی ادله بگونه ای است که نمی توان حمل بر کراهت کرد.

روایت محمد بن یعقوب



مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَوْ مَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ»^۹

مدلول روایت

تعبیری که در چند روایت آمده این است که «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا» یعنی امورش دست خودش است ولی اجازه ندارد که خودش را ذلیل کند و در ادامه دارد که «أَوْ مَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^{۱۰} یعنی این اجازه را خدا نداده است. این آیه را سابقاً تفسیر کردیم. در مباحث فقه تربیتی به آن پرداخته شد. این آیه علاوه بر بیان حقیقت تکوینی بیانگر احکام تشریعی است خود شاهی بر بحث است که آنجا مطرح شد. این روایت نیز همینطور است «فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ». روایت معتبر است.

روایت دوم

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَوْ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ - فَأَلْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ»^{۱۱}

روایت سوم

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلالَ نَفْسِهِ»^{۱۲} به این معنا که شخص نمی تواند خودش را خوار کند. روایات دیگری نیز در این باب است که همگی معتبرند.

جمع بندی

خوار کردن خود اگر مصداق اذلال باشد حرام است چیزی که ملامتیه و بعضی فرق منحرف صوفیه داشتند که خود را برای تقرب الی الله ذلیل می کردند. در نظام شرعی ما این نوع نگاه صوفی گرایانه مردود است. در نتیجه اگر اطلاقات سب شامل سب به نفس نشود و از این مورد انصراف به غیر داشته باشد ادله اذلال نفس شامل آن خواهد شد. البته همیشه ممکن سب اذلال

۹. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۱۵۶

۱۰. منافقون / ۸

۱۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۵۷

۱۲. همان



نفس نیست ولی خیلی وقتها اینطور است که سب و بدگویی به خود یا کشف بدیهای خود نزد دیگران مصداق اذلال است و از این جهت نوعی حرمت دارد.

ولی اگر اذلال نفس مصداق تواضع باشد اینگونه نیست چرا که تواضع با کرامت منافات ندارد. نظام مجاهده و مبارزه با نفس در اسلام نظامی است که نباید با کرامت انسانی منافات داشته باشد و کرامت انسان باید حفظ شود لذا اذلال نفس و اعتراف به گناه و امثالهم در دعا مانعی ندارد. این بحث از مباحث اخلاقی است که نیاز به بحث مفصل و کامل فقهی دارد.